

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یکی از مسائل که در این زمینه یعنی در قضیه بحث نجاست کفار ما باید روی آن توجه کنیم این است که آیا قضیه نجاست کفار یکی از فروع عادی فقهی است یا اینکه یک فرع بسیار مهم مانند فرض کنید که فرع نماز یا روزه یا مسائل مهم ضروری دین که مبتلی به همه جامعه مسلمین است می باشد؟ کدام یک از این دو تا هست؟

در قضیه نجاست کفار، شک و شبهه‌ایی نیست که مسئله مهم‌تر از یک مسئله فرعی و یک قضیه عادی است مثل من باب مثال قرائت تسبیحات اربعه در صلاة ثلاثیه یا رباعیه، واحداً یا ثلاثاً یا اینکه فرض بکنید غمض عین در سجود یا فتح عین در سجود که

اینها یک مسائل عادی هستند یا فرض کنید من باب مثال تلاقی نجاست با کُر یا عدم کُر، و اموری که این امور از امور بسیطه است و اختلاف در سلیقه و فتوی ما در میان فقهاء مشاهده می‌کنیم.

مسئله نجاست کفار یک مسئله بسیار مهمی است یعنی مسئله‌ای است که از صدر اسلام، مسلمین با این مسئله مواجه بودند مانند مسئله خمر، زنا، محرمات، اکل میته. و این قضیه، قضیه عادی نیست و قضیه مستحدثه در زمان ائمه نیست. در زمان خود رسول اکرم بوده. مردم در مدینه در سایر جاها با این مسئله مواجه بودند و در مدینه یهود و نصاری بود، اهل ذمه بود، مجوسی‌ها در آنجا وجود داشتند و مهم این است که ما کیفیت تعامل پیغمبر و مسلمین را با اهل کتاب در زمان رسول خدا و هنگام هجرت به مدینه، مورد توجه قرار بدهیم و همین طور اتفاق یا عدم اتفاق اهل سنت و جماعت را بر این مسئله بیاییم.

مثلاً فرض کنید که در باب موسیقی می‌بینیم که اهل سنت اتفاق بر حرمت موسیقی ندارند و روایات مختلفی هم نقل می‌کنند از ابن عباس و غیر ابن

عباس که حکایت از این می کند که ممکن است که حالا بعضی از انواعش حرام نباشد و به طور کلی نسبت به این مسئله اتفاق نظری وجود ندارد. ما نمی توانیم از یک طرف بگوئیم که رؤسای اهل سنت مثل حنفی، مالکی، حنبلی یا شافعی، اینها همه شان حَقْداً و عِنَاداً و کذباً علی رسول الله و علی الائمه، فتوای به خلاف می دادند. حالا ممکن است نسبت به بعضی از آنها این طور باشد مثلاً راجع به ابوحنیفه، ابوحنیفه معاند بود. شخص معاندی بود با امام صادق علیه السلام، همان طوری که در روایات هم هست که کُنت انظر الی ما افتی به الصادق و انی خالفتُه کَلِمَا افْتَاهُ بِخِلَافِهِ! خب از این گونه عبارات از ابوحنیفه نقل می شود. و یک آدم معاندی بوده. گرچه بعضی ها متأسفانه در کتابهایشان، از علمای ما که شهید هم شده اند و در کتابشان از ابوحنیفه به عنوان یک مردی که از مفاخر اسلام است، به این عبارت یاد کرده اند! امّا ایشان نه تنها از مفاخر اسلام نبود بلکه باعث خذلان و بدبختی اسلام بود. شخصی که معاند و منحرف و در قبال امام صادق علیه السلام هست، این غیر از رسوائی و بدبختی چه چیزی برای اسلام بار می آورد؟! مگر ما به غیر از

امام صادق حق دیگری هم داریم که به آن جا بشود رجوع کرد؟ و در مکتبی که امام صادق نباشد مکتب، مکتب خذلان است، مکتب بدبختی است، حقی دیگر وجود ندارد تا اینکه...! حالا به صرف اینکه با منصور در بعضی از موارد مخالفت می کرد و حتی منصور او را در سجن انداخت، این دلیل نمی شود بر این که ایشان فرد خوبی بوده! خیلی از این مخالفتها ممکن است به خاطر هواهای نفسانی و اینها باشد. علی ای حال ایشان فرد ضال و مضلی است و از همه مذاهب، اضلال و ضلالت مذهب او بیشتر است! اشد ضاللتاً است!

ولی مثلاً فرض کنید راجع به شافعی ما نمی توانیم یک همچنین حرفی بزنیم که شافعی معاند بود، نخیر، شافعی معاند نبود و شاگرد امام صادق بود. حالا شاگرد ابوحنیفه هم بود. و راجع به امیرالمومنین و محبت امیرالمومنین اشعاری دارد. بسیار اشعار عالی و راقی دارد. ولی اشکال شافعی و امثال شافعی این بود که در آن موقع این حقیقت را درک نکردند که تنها راه نجات و تنها صراط قویم و صراط مستقیم، صراط ائمه و صراط امام صادق

است. این را نفهمیدند و خیال کردند حالا که یک علمی بدست آوردند و یک معلوماتی بدست آوردند اینها می‌توانند بی‌آیند و زعامت احکام مسلمین را به عهده بگیرند و نمی‌دانستند و نفهمیدند که خلاصه انسان در مقابل امام صادق نباید برای خودش دگانی باز کند. مگر الان نمی‌کنند آقا جان؟! همین کاری که همه دارند انجام می‌دهند دیگر! خوب حالا اسم خودشان را شیعه گذاشته‌اند ولی افرادی که حق را [انکار می‌کنند، در واقع همان کار آنها را دارند انجام می‌دهند! فرقی نمی‌کند.]

چندی پیش یک روایتی دیدم که مرحوم فیض در وافی در بحث حجّت نقل کرده بود راجع به ناصبیه و اهل نصب. شخص از امام علیه السلام، ظاهراً موسی بن جعفر است، ابی الحسن، حالا ابی الحسن اوّل یا ثانی این در روایت نیست، [آن چیزی که] مشخص است ظاهراً امام موسی بن جعفر است که شخص به ایشان عرض می‌کند که در همسایگی من یک شخص ناصبی است و یک شخص زیدی و من مجبور هستم با اینها معاشرت کنم، مضطر به

معاشرت هستم، با کدام یک از این دو معاشرت کنم؟  
حضرت فرمودند هر دوی اینها، اینها اهل ضلالت  
هستند و هیچ فرقی با هم نمی کنند! بعد حضرت  
فرمودند کسی که یک آیه از آیات قرآن را انکار کند  
مثل این است که همه قرآن را انکار کرده است. من  
انکر آیه من القرآن کمن انکر القرآن کُلّه! و این واقعاً  
همین طور است دیگر. نؤمن ببعض و نکفر ببعض  
نمی شود. بعد حضرت فرمودند این ناصب انکار  
فضائل امیرالمومنین را می کند و این زیدی انکار  
امامت ما را می کند، چه فرقی می کند؟! حالا فحش  
نمی دهد، بله، سب نمی کند، اما انکار امامت فرقی  
نمی کند کسی که حقی را مشاهده کند و انکار حق  
کند، این ضلالت است، فرقی نمی کند. الان هم  
مسئله همین طور است. حالا ما اسم خود را شیعه  
گذاشتیم اما معلوم نیست اگر در زمان فرض کنید  
امام صادق بودیم خیلی از این افراد و روحانیون همه  
در مقابل امام صادق مکتب باز می کردند! مکتب  
درست می کردند! مگر اینها این حق را نمی بینند و  
بعد هم انکار می کنند؟ مگر همین هایی که...؟

من یک عبارتی از یک کسی شنیدم خیلی جالب بود. یک شخصی می گفت در یک مجلسی بودیم در زمان حکومت سابق، همان حکومت شاه، می گفت یک شخصی رو کرد به یک فردی و به او گفت چرا شما مزاحم ما می شوید؟ از همین آقایانی که از دنیا رفته اند، از همین مراجعی که از دنیا رفته اند، چرا شما مزاحم ما می شوید؟ گفت آقا هم شما و هم ما، هر دو می دانیم که فلان مرجع که الان در فلان جا هست از هر دوی ما اعلم است، در عین حال ما خودمان را مطرح کردیم! خب حالا که این طور است، وقتی که قرار بر تنافس است! ... **و فِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ** ﴿المطففين، ۲۶﴾ حالا که بنا بر تنافس و اینهاست چرا ما متأخر از شما باشیم؟! هر دو می دانیم که...! خیلی صریحاً هم گفته بود! البته آن که گفته بود الان حیات دارد ولی به آن که گفته بود آن آقای شریعت مدار بود. گفت هم شما می دانید و هم ما که فلان کسی که در نجف است از هر دوی ما اعلم است ولی در عین حال ما در مقابل اینها رساله دادیم! حالا که این طور است چرا من بخوام زیر

بلیط شما بروم شما برو زیر بلیط من! یعنی می خواهد بگوید وقتی که قرار بر این است که حق نباشد دیگر آدم شوخی نمی کند که! حالا هر کسی دنیایش آبادتر بهتر! هر کسی عمرانش بیشتر...! اینها همین هستند دیگر! حالا ما داریم به ابوحنیفه فحش می دهیم، ما داریم به شافعی فحش می دهیم، به حنبل و مالک داریم فحش می دهیم، این بدبخت ها هم همین ها هستند. می گوید آقا فتوی هایشان این طور است. خب باشد! آقا مگر فتوی نمی دهد؟! آقا فتوی می دهد بر اینکه موسیقی هایی که در تلویزیون و رادیو است عادت شده برایمان چرا جدید نمی آورید بدهید؟! خب این چه کسی است؟! تازه شما اعتراض می کنید که اهل تسنن فتوی به حرمت موسیقی نمی دهند! آخوند نجف رفته ما دارد می گوید...! این موسیقی هایی که خودشان می گویند این موسیقی ها، موسیقی های قبیح است، خودشان متعرف هستند، آن وقت این آقا- من خودم خواندم- این آقا این موسیقی را موسیقی عادی می داند! عادت کردیم! خسته آور است! ملالت آور است! موسیقی



بزنید که دیگر همه کار بکنیم! یک چیزی باشد که  
...! بعد آن وقت شما اعتراض می کنید چرا اهل  
تسنن موسیقی را حلال می دانند؟! خب خود  
آخوندهای ما هم حلال می دانند! این چه فرقی  
کرد؟!!

شما اعتراض می کنید بر اینکه ابوحنیفه می گوید  
که اگر فرض یک پوششی، یک چیزی ببندد آن  
شخص به خودش و زنا بکند این زنا محسوب  
نمی شود! بخاطر اینکه این...! من قسم می خورم اگر  
یک مدّت بگذرد همین آخوندهای ما فتوی می دهند  
که با همین وسایل جلوگیری، زنا محقق نمی شود!  
این چیزی نیست. یعنی اگر قرار بر این باشد که  
خلاصه مسئله بخواهد به یک جا کشیده بشود تا هر  
جا هست می رود طرف! اگر واقعاً دین نباشد، اگر  
دین نباشد، اصطلاحات کاملاً در اختیار مفتی قرار  
می گیرد و به هر کیفیتی که بخواهد می تواند  
اصطلاحات را بر طبق منویات خودش تغییر بدهد.  
فقط دین است که جلوی قضیه را می گیرد. فقط این  
است. خب همین.

همین قماری که تا دیروز حرام بود، شطرنجی که حرام بود، امام سجاد می‌فرماید: لیس من شیعتنا من نظر الی الشطرنج و لا یلعن کذا و کذا، من یلعب بالشطرنج! امام سجاد می‌گوید. خب این حرف امام سجاد لعب به شطرنج است، بحث قمار نیست دیگر، این شطرنجی که تا دیروز حرام بود الان حلال می‌شود! از شیر مادر حلال‌تر می‌شود دیگر! دیگر حالا همه جا هست! یا فرض کنید من باب مثال موسیقی به هر کیفیتی، این می‌شود حلال! قتل نفس که خود سنی‌ها قبول ندارند، خود اهل تسنن این را [حرام] می‌دانند، دکتری که در بیمارستان بود به خود من می‌گفت برای ما دستور آمد که شما سقط کنید! دستور آمد از طرف وزارت بهداشت که می‌گفت شما سقط کنید و به طرف نگوئید! چی است آخر؟! بعد هم فتوی در می‌آید که تا چهار ماه و خورده‌ایی که هنوز روح دمیده نشده مرده است سقطش اشکال ندارد! خیلی اصلاً...! آقا صد رحمت به ابوحنیفه و شافعی و ...!

سؤال: ...؟

ج: بله. آن وقت ما ادعای حکومت ناب کذا را می‌کنیم، و زعاعت تمام دنیا را می‌کنیم. بر خلاف

سُنّت پیغمبر و سُنّت ائمه عمل می کنیم...! خب اینها

چه کسانی هستند؟! اینها همین هستند دیگر!

علی ایّ حال، حالا صحبت در این است که یک

مسئله‌ایی که الان برای ما مطرح است این است که

ما...،

الان همین اهل تسنن طبق دستور اسلام دارند

نمازها را به تفریق به مواقع خمسه می خوانند، خب

دستور اسلام همین است. خب ما که داریم جمع بین

صلوات می کنیم داریم خلاف می کنیم! این خلاف

است، خود ائمه دارند تفریق به صلوات می کنند. آن

وقت آخوند می آید می گوید که ائمه مثل ما نماز را

جمع می خواندند! آخر کجا ائمه نماز را جمع

می خواندند؟! یکی دو تا روایت داریم، بعضی از

اوقات هم از باب اضطرار بود. چرا می آید حکم

خدا را عوض می کنید؟! چرا نمی روید روایات را

نگاه بکنید؟! این همه روایت راجع به تفریق در

صلوات است، مستحب است تفریق در صلوات و

امثال ذلک. پیغمبر فقط در سفر جمع بین صلوات

می کردند که موقع اضطرار و زحمت و حرج و عسر

و مسائل بود، ولی کجا دیگر پیغمبر جمع بین صلوات و اینها می‌کرد؟ و اینها [(اهل تسنن)] دارند انجام می‌دهند. خب حق ندارند اینها به ما اعتراض کنند؟ می‌گویند آقا ما طبق روایت داریم که پیغمبر این طوری می‌کرد شما به چه دلیلی می‌آید نمازتان را جمع می‌خوانید؟ حالا ما مثل اینها نمی‌گوئیم که حرام است. حالا اینها می‌گویند جمع بین صلوات حرام است. ما نمی‌گوئیم. حداقل چرا سنت را داریم رها می‌کنیم؟ چرا سنت را ترک می‌کنیم؟ فقط این سنت اختصاص پیدا کرده به کسی که بخواهد سالک بشود و در دستورات سلوکی که بزرگان می‌دادند تفریق بین صلوات بود، این دستور که مربوط به سلوک نیست، دستور برای عامهٔ مسلمین است. مربوط به عامهٔ افرادی است که اینها مسلمان هستند دیگر.

سؤال: می‌گویند سنی شده‌اید!

جواب: بله، می‌گویند سنی شده‌اید!

مرحوم آقا در ایّام ماه رمضان نماز ظهر را

می‌خواندند، بعد دعا و فلان و این حرفها، بعد منبر

می‌رفتند، بعد از اینکه از منبر می‌آمدند پایین بعد نماز عصر را می‌خواندند، یکی دو ساعت فاصله می‌افتاد بین آن، بعد دیگر نماز عصر را می‌خواندند و بعد دیگر متفرق می‌شدند. ماه رمضان این طور بود. یکی دو سالی این کار را کردند بعد دیگر ادامه ندادند چون آن قدر سر و صدا در آمد که دیگر نشد به این کیفیت عمل کنند! می‌گفتند یک روز ما برای زیارت حضرت عبد العظیم رفتیم، یک آقای از اهل علم آمد آنجا،

سلام علیکم

علیکم السلام

گفت آقا شنیدم شما نماز را به تفریق می‌خوانید! ایشان فرمودند بله.

آقا این که مرام اهل تسنن است! سنی شده‌اید! بعد آقا رو کردند به او و گفتند شما سواد فارسی دارید؟!

گفت آقا اختیار دارید!

گفتند جامع عباسی شیخ بهایی را نگاه کنید در آنجا تفریق صلوات نوشته شده است.

به فارسی نوشته است نیازی نیست که بروید  
کُتب عربی را نگاه کنید! یعنی یک روحانی ما  
نمی‌داند که تفریق در صلوات سنت است!

خب علی‌ای حال، آن مسئله ای که من  
می‌خواهم مطرح بکنم این است که در اینجا ما  
می‌بینیم که فرض کنید زمخشری در تفسیرش آورده  
که اتفاق مذاهب اربعه بر عدم نجاست مشرک است.  
خب حالا این مذاهب اربعه که الان اتفاق بر طهارت  
مشرک دارند و اتفاق بر عدم نجاست مشرک دارند،  
اینها که نیامدند از باب عناد این کار را انجام بدهند.

مثلاً فرض کنید آن کسی که می‌گوید وضو را از  
پایین به بالا بگیر آن از آیه قرآن استفاده می‌کند **يَا  
أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا  
وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ .....** ﴿المائدة، ٦﴾

یعنی می‌گوید آیه قرآن می‌گوید از پایین به بالا،  
نمی‌گوید از بالا به پایین، می‌گوید ما از آیه قرآن این  
استفاده را می‌کنیم. حالا به نظر ما خیلی بد است که  
چرا از پایین به بالا! مثلاً من التحت الى الفوق لابد  
ان يتوضأ! خب این از آیه قرآن استفاده کرده، ما  
می‌گوئیم نه در فقه اهل بیت و سنت از بالا به پایین  
است. می‌گوید فقه اهل بیت مال خودتان، ما آیه  
قرآن داریم و این طور استفاده می‌کنیم. نمی‌توانیم

همهٔ مسائل را حمل بر عناد کنیم. لذا مرحوم آقای بروجردی رحمة الله عليه نظرشان این بود که فتوی دادن بدون مراجعهٔ به فقه اهل سنت، ناقص است. باید فقه اهل سنت را دید لعل این که در میان آنها روایاتی باشد و چیزهایی باشد که خب اینها صحیح باشد.

حالا صحبت ما این است که کافرینی که در زمان پیغمبر بودند، در زمان ائمه بودند، مسلمین با آنها حشر و نشر داشتند، یک همچنین مسئله ای اگر نجاست کفار و مشرکین بدیهی بود چه طور ممکن است که اهل سنت، همهٔ مذاهب اربعهٔ شان بیآیند بر طهارت مشرک فتوی بدهند؟ چطور یک همچنین قضیه ای می شود؟ چه طور راجع به خمر یک همچنین مطلبی نیست؟ چطور راجع به خنزیر نیست؟ چه طور راجع به اکل میتة و امثال ذلک نیست؟ خب این یک مسئلهٔ مهمی است دیگر که عموم قاطبةٔ مسلمین اگر در میان آنها این مسئله مفروض بود ابوحنیفه دیگر جرأت نمی کند بیاید فتوی به طهارت این بدهد، شافعی جرأت نمی کند فتوی به طهارت مشرک بدهد. نمی تواند. بخاطر

اینکه مخالفت با یک اصل اساسی است. مخالفت با یک اصل مسلم است. مخالفت با یک مطلب بدیهی است. خب این مطلبی است که من فعلاً عرض کردم تا انشاءالله بعداً خدمتان [مفصل این مسئله را] بگوئیم.

سؤال: در میان اهل سنت این یک امر بدیهی بوده اما در میان شیعیان هم یک همچنین امری بدیهی بوده؟

جواب: آن وقت حالا ببینید در شیعه که شخص می آید از حضرت سوال می کند ما می بینیم حضرت با این شدت می آید می گوید لا، از غذایشان نخورید، از چیزی شان نخورید، این شدتی که حضرت می آید این را...، چون می آیند از حضرت سوال می کنند، اینکه می آیند سوال می کنند این به خاطر این هست که خب می بینند خود ائمه با اینها معاشرت نمی کردند، از غذایشان نمی خوردند، شک برایشان پیدا می شود که چه طور مثلاً اینها این طور هستند لذا می آیند سوال می کنند که ما مثلاً چه کار کنیم؟ یک همچنین چیزی هست نظر شما نسبت به این چیست؟ خب منظور من این است که رفتار ائمه...، چه طور اینکه یک روایت است که در آنجا اِنَّا لَا



تأکل بود، که در بعضی از روایات لا تأکل است. در روایتی که در دعائم است لا تأکل است، روایاتی که در غیر دعائم است، در تهذیب و اینها انا لا نأکل من طعامهم و لا من شرابهم، معنای لا تأکل نیست. خوب این مسئله، مسئله‌ای بود که برای افراد جای شبهه بود. اگر نجاست آنها مسلم بود، این دیگر نمی‌آمد از حضرت سوال کند، یک مسئله عادی بود دیگر، مسئله روشنی بود، بخاطر اینکه این مسئله چیزی نیست که فروع خاصی باشد که نیاز به سوال کردن باشد، چرا نمی‌آید...؟

یک راوی دیدید که بیاید از امام سوال بکند که آیا خمر نجس است یا نه؟ سوال ندارد دیگر. همه می‌دانند دیگر. یک راوی دیدید بیاید از امام سوال بکند زنا حرام است یا نه؟ به او می‌خندند! مضحکه است! حرمت زنا که دیگر در آن شکی نیست. بله سوال می‌کنند که شرایط زنا چیست؟ در چه شرایطی زنا محقق می‌شود؟ یا از متعه سوال می‌کنند که مثلاً عمر حرام کرده و شنیدن و فلان، حضرت می‌فرمایند نه، حتماً برو متعه کن، شما چه طوری می‌توانید خلاف سنت رسول الله عمل کنید؟! یارو می‌آید می‌گوید من با زن خودم عهد کردم که متعه

نکنم حضرت می فرماید علیٰ خلاف سنه رسول الله عاهدتها؟ اذهب فتمتع...، نروید اینها را به زنهايتان بگوئیدها! می گویند این آقا آمده با این درسش چی چی یاد شوهرهايمان می دهد؟! ولی اینها را خودتان بروید مطالعه کنید، در روایات بروید ببینید من فقط آدرس می دهم، از من نشنیده بگیرید فقط بروید...!

تلمیذ: باید دست به عصا رفت!

استاد: ایشان که دست به عصا است، خب ایشان بگوید ما که هستیم، آب که از سر گذشته حالا دیگر..... **قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ** ﴿يوسف، ٤١﴾

این مسئله ایی بوده که اینها [آمدند سؤال کردند]. آن وقت ائمه که آمدند نهی کردند بخاطر اینکه این اختلاف پیدا نشود. ولی در عین حال آمدند یک راههایی را هم گفتند؛ بابا این تحریم نیست، این تنزیهی است، این تنزیهی است، این نهی، نهی تحریمی و امثال ذلک نیست، یا امام رضا می گوید عیب ندارد ما می خوریم...، این روایاتی که هست بخاطر این است که به اصحاب برسانند که ما داعی مان بخاطر مصلحت است نه بخاطر اینکه نجاست، نجاست ذاتیه است.

زمخشری در تفسیر کشاف دربارهٔ مشرکین یا  
أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا  
الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ... ﴿التوبة، ۲۸﴾ می گوید نَجَسٌ

مصدر نَجَسَهُ است لأنَّ الشُّرَكَ بِمَنْزِلَةِ النَّجَاسَةِ، این  
بخاطر این است که شرک بمنزلهٔ نجاست است،  
منظور نه نجاست ظاهریه است، نجاست باطنیه است  
دیگر، چون شرک را به منزلهٔ نجاست ظاهریه  
می دانند، و لعدم تطهیرهم ببینید! بخاطر اینکه اینها  
تطهیر ندارند و تغسیلهم فهی ملابسة لهم این  
نجاست با اینها قرین و مصاحب است، ایشان  
می خواهد بگوید این نجاست نجاست عرضی است  
که چون تطهیر ندارند از جنابت و غسل و مبالاتی به  
نجاسات ندارند خب طبعاً بدنشان نجس است نه  
اینکه خود اصل و ذات، نجس است. ولی ایشان از  
ابن عباس روایتی نقل می کند و می گوید: منقولٌ عن  
ابن عباس أنَّهم مثل الكلاب و الخنزیر.

حسن بن صالح می گوید که: من صافحهم يتوضأ  
بعد ایشان می فرماید که و المذاهب علی خلاف  
هذین القولین یعنی قائل به طهارت هستند. این کلام  
زمخشری است که از کلام ایشان استفادهٔ نجاست  
ذاتی نمی شود.

سؤال: ولی بالاخره ایشان از لفظ نَجَسٌ استفادهٔ

## نجاست ظاهری کرده

جواب: نکرده دیگر

سؤال: کرده

جواب: بله استفاده چیز کرده

سؤال: استفاده نجاست عرضی را کرده

جواب: بله عرضی را کرده

سؤال: استفاده نجاست ظاهری را کرده و لو اینکه

ذاتی بر آن اراده نکرده

جواب: بله از باب **فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ**

دیگر. از باب این که اختلاط موجب تسری نجاست

اینها است، نجاست ظاهری، همین عرضی ولی ذاتی

نه، یعنی ذاتی از کلامش استفاده نمی شود

سؤال: یعنی در حقیقت دعوا دوباره بر می گردد

و می خورد به لفظ نجس که بینیم آیا مراد نجاست

ظاهری است یا باطنی؟

جواب: بله

سؤال: باز هم ما در اینجا به زمخشری اشکال

داریم...

جواب: ببینید ایشان بحث را روی نجاست باطنی

نبرده فقط در قضیه شرک گفته شرک بمنزله نجاست

است نگفته الشُّرْكُ هو النِّجَاسَةُ، بمنزلة نجاست  
است. این بخاطر این است. بعد ایشان می گوید که  
بخاطر عدم تطهیر و تغسیل اینها، حکم به نجس بر  
اینها آمده است. پس از اینجا استفاده می کنیم که  
نجس نجاست ذاتی نیست یعنی مثل کلب نیست و  
الا ایشان قبول دارد که اینها نجاست ظاهری دارند و  
باید از اینها اجتناب کرد

سؤال: در حالی که اصلاً آیه ناظر به نجاست  
ظاهری نیست.

جواب: نخیر.

دوم در تفسیر خازن، ایشان در آنجا می گوید که:  
قيل المشركون اعم من عبدة الاصنام و غيرهم  
من المشركين. و قيل يخرج النصارى و اليهود.  
مشرک به غیر از یهود و نصاری اطلاق می شود. و  
على اى حال النجس الشئ القدر من الناس و غيرهم  
و قيل الخبيث. بعد ایشان در تفسیر خازن می فرماید  
که: و المقصود من النجاسة نجاسة حكمية لا عينيه  
يعنى حكم نجس را دارند نه اینکه واقعاً عين نجس  
هستند. لأنَّ الفقهاء اتفقوا على طهارة ابدانهم و قيل  
هم مثل الكلاب و الخنازير و قال حسن بن صالح -  
هم این طور که در بالا گفتیم ایشان می فرمایند - لابد

من التوضؤ عند المصافحه و يروى عن الزيديه من الشيعة النجاسه و قال قتاده سماهم نجساً لأنهم يُجنبون فلا يغتسلون و يحدثون فلا يتوضؤون. قتاده نجاست را نجاست ظاهري می داند. ایشان هم در تفسیر خازن نجاست را نجاست حکمی می داند نه نجاست عینی.

در روح البیان...

سؤال: خازن، صاحبش شیعه نیست؟

ج: نخیر، از اهل تسنن است

سؤال: از مشایخ عرفا هست؟

جواب: نه. آن عبدالله بن ابی البرکات است،

تفسیر بزرگ و مهمی است، مربوط به تنزیل و...

تفسیر دیگری هست در اینجا که تفسیر روح

البیان است؟ حقی که این تفسیر شیعه است،

ایشان می فرماید که: نجس مبالغة کانهم عين النجاسة

يجب الاجتناب عنهم و التبری منهم و قطع مودّتهم

این در اینجا دلالت بر نجاست ظاهری نمی کند. قال

الحدادی سمی المشرک نجساً لأن الشرک یجرى

مجرى القدر فى انه يجب تجنبه كما يجب التجنب

النجاسات او لأنهم لا يتطهرون من الجنابة و الحدث

و لا یجتنبون عن النجاسة الحقیقه فهم ملابسون لها

غالباً فحکم علیهم بانهم نجس<sup>۲۸</sup> بمعنی ذو نجاسة حکمیه و حقیقیه فی اعضائهم الظاهره او انهم نجس<sup>۲۹</sup> بمعنی ذوی نجاسة فی باطنهم حیثُ تجنسوا بالشرك و الاعتقاد الباطل فعلى هذا يمكن ان يكون نجس صفة مشبهه كحسن

ببینید ایشان در اینجا قائل به همین نجاست باطنیه هستند و نجاست ظاهریه را نفی می کنند و به نجاست ظاهریه در اینجا قائل نیستند و همان مسئله شرک و بطلان اعتقاد را در اینجا مطرح می کنند.

تفاسیر دیگری را هم که خب انشاءالله در روز دیگر می آئیم خدمتتان عرض می کنیم. منظور فقط در تفسیر المیزان هم که مرحوم علامه طباطبائی، ایشان نجس را به معنای همان اعتقاد باطل و شرک و نجاست باطنیه می دانند که به معنای رجس است چون در جای دیگر رجس و قذارت آمده و ایشان می فرمایند که ما از این آیه استفاده نجاست ظاهریه را نمی توانیم بکنیم. این قضیه باید به موارد دیگر مراجعه بشود. این در این حدود، [انشاءالله بقیه مطالب برای روز بعد.]

سؤال: [چون این آیه متفرع بر آیات قبل از این

آیه است که در آنها این مطلب بیان شده که مشرکین را و لو اگر پدر و... باشند به عنوان دوست نگیرید پس در این آیه هم باید منظور عدم اختلاط با مشرکین باشد.]

جواب: قطع مودّت در اینجا مورد نظر است. بله درست است.

سؤال: ... می توانیم بگوییم نجاست اینها هم منشأشان همان باطن است

جواب: بله منتهی در مورد انسان شاید یک خصوصیتی دارد که بر انسان با وجود شرک یک همچنین اثری مترتب نمی شود. حالا آن جنبه خلیفه الهی اش است یا هر چه می خواهد باشد، شاید آن مانع از این است که مثل بقیه باشد ... این نجس می کرد؟ نمی کرد دیگر.

سؤال: ...

جواب: نه نمی توانیم بگوئیم مثلاً تقيه است و آن نمی توانسته ...

سؤال: همین آیه .... **إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ** ....

﴿التوبة، ۲۸﴾ در سالهای آخر آمده دیگر، سال نهم



هجری آمده، یک سال بعد حضرت رحلت فرمودند

ج: همان بعد از زمان پیغمبر.

سؤال: بگوئیم این مخصوص به دستورات دیگری

است که در شریعت اسلام است که کسی که به ظاهر

هم شهادتین بدهد کفایت می کند

ج: چی چی به ظاهر شهادت می دهد؟! کسی که

بزند دختر پیغمبر را بکشد شهادت تو سرش بخورد!

این حرفها چیست؟

سؤال: در روایت داریم که یک لحظه ایمان

نیاورد.

ج: بله. شما که کسی را که [اهل بیت را] سبّ

می کند مرتد می دانید، حالا کسی که بزند دختر

پیغمبر را بکشد [شما او را مرتد نمی دانید؟!]

اللهم صل علی محمد و آل محمد